



حضرت داوود

یکی از پیامبران بزرگی که علاوه بر قدرت معنوی و **نیوت**، دارای حکومت ظاهری وسیع نیز بود، حضرت داوود (علیه السلام) است که **نام** مبارکش شانزده بار در **قرآن** آمده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی حضرت داوود
- ۲ - قتل جالوت توسط داوود
- ۳ - حکومت و خلافت داوود
- ۴ - «ترک اولی» ی داوود در محراب از منظر قرآن
- ۵ - داستان خرافاتی تورات در مورد داوود
- ۶ - روایت اسلامی و ملجرای داوود
- ۷ - قضاوت داوود در نگاه امام رضا و امام صادق (علیهما السلام)
- ۸ - خصالت های دهگانه داوود
- ۹ - نزول وحی و کتب داوود
- ۱۰ - شغل حضرت داوود
- ۱۱ - فرزندان حضرت داوود و انتخاب جانشین
- ۱۲ - سرانجام حضرت داوود
- ۱۳ - پانویس
- ۱۴ - منبع

معرفی اجمالی حضرت داوود

واژه داود که در زبان عبری «داوید» تلفظ می‌شود، به معنای «محبوب»

^[۱] دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، خرمشاهی ج ۱، ص ۱۰۳۴.

بوده و نام یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل می‌باشد، او اولین پیامبری است که دارای کتب آسمانی به نام «زبور» بوده و از ذریه اسحاق (علیه السلام) فرزند ابراهیم و هم‌عصر با «اشمونیل» می‌باشد و از جمله انبیایی است که دارای حکومت و منصب قضاوت بوده و زبان پرنگار را می‌دانسته.

^[۲] اعلام القرآن، شبستری، ص ۳۶۱ - ۳۶۳.

حضرت داوود (علیه السلام) در سر زمینی بین **مصر** و **شام** دیده به **جهان** گشود، او از نواده های **حضرت یعقوب** است و به نُه واسطه به یکی از فرزندان **حضرت یعقوب** می‌رسد، پدرش «**ایشا**» نام داشت.

^[۳] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۴-۱۵.

^[۴] کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۷۶-۷۸.

او صد **سال** عمر کرد، که چهل سال از آن را حکومت نمود.

حضرت داوود در روایت اسلامی **فرزند** «ایشا بن لاوی بن **یعقوب** است.

ایشا، ده پسر داشت که داوود از همه کوچک تر بود و به شغل شبانی اشتغال داشت.

اما داوود (علیه السلام) دارای نوزده فرزند بود که از میان آنها **سلیمان** (علیه السلام) جانشین او شد.

قتل جالوت توسط داوود

طالوت **عبد** کرده بود هر کسی بر جالوت غلبه کند دخترش را به **عقد** او در آورد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به پیامبر بنی اسرائیل (اشمونیل) وحی کرد: جالوت را کسی می‌کشد که زرة موسی (علیه السلام) برای تن او اندازه است، و او از فرزندان لاوی بن یعقوب بوده و نامش داوود (علیه السلام) پسر «ایشا» است. ایشا دارای ده **پسر** است که داوود از همه آنها کوچکتر می‌باشد. طالوت هنگام بسیج سپاه، برای ایشا پیام داد که همه پسرانش را حاضر کند، او به این دستور عمل کرد، طالوت زرة موسی را بر تن یکی یکی آنها نمود، ولی برای هیچ کدام اندازه نبود بلکه یا بلند تر بود یا کوتاه تر، طالوت به ایشا گفت: دیگر پسری نداری؟ او عرض کرد: «بیک پسر کوچکتر از همه دارم که **جوان** گوسفندانم می‌باشد» طالوت به دنبال او فرستاد. در بین راه داوود همین طور که می‌آمد در زیر پایش سه سنگریزه که از **فیروزه** بودند صدایش زدند که ای داوود ما را بر گیر.

او آمد و زره را پوشید، آن **زره** برای او اندازه بود، همراه او چند **سنگ** و یک **فلاخن** (تیر کمان) بود و طلوت او را همراه لشکر به میدان برد. او بسیار شجاع و نترس بود، هنگامی که لشکر بنی اسرائیل در برابر جالوت قرار گرفتند، جالوت سوار بر فیل بود و تاج بلندی بر سر داشت و لشکرش در دو طرف او آماده بودند، داود سه سنگ همراه داشت یکی از آنها را در فلاخن نهاد و به سوی جالوت پرتاب کرد، این سنگ به جانب راست او اصابت نمود، سنگ دوم را به سوی او انداخت که به جانب چپش اصابت کرد، سنگ سوم، درست بر پیشانی او به باقوت تلخش اصابت نمود که به مغزش رسید و همان دم او را به هلاکت رساند و به زمین انداخت، لشکر او گریختند و بنی اسرائیل پیروز گشتند.

[۱۵] **مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۱.**

طلوت به **عید** خود وفا و به **شرط** خود عمل نمود. و دختر خود را به همسری داود درآورد و نیمی از حکومتش را به وی داد، محبت او را با جان و دل به هم آمیخت و او را مشاور مورد اعتماد خود نمود و رابطه خویشاوندی در میان ایشان مستحکم شد و هدف عالی، آنان را در راه خود متحد گرداند و بدین وسیله داود به پیروزی و توفیق بزرگی نائل گشت و این **فضل** و **موهبت** الهی است، که به هر کس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل و کرمی عظیم است.

پس از آن که طلوت از دنیا رفت، بنی اسرائیل حکومت و فرماندهی طلوت را، در اختیار او گذاشتند، و همه ثروت های طلوت را به او سپردند، وقتی که به حکمیت رسید، خداوند او را به مقام پیامبری نیز رسانید.

نخستین دولت **یهود** را طلوت یا (**شاول**) حدود (۱۰۹۵-۱۰۵۵) قبل از **میلا** در شهر **حبرون** (الخلیل) واقع در کرانه باختری **رود اردن**) تشکیل داد و پس از طلوت، داود(علیه‌السلام) **پادشاه** یهود شد و **پایتخت** یهود را به (بیوس) بیت المقدس منتقل نمود و **سلیمان** پس از داود بزرگ ترین **حاکم** یهود شناخته شد که در زمان او آرامش و سعادت برای همه وجود داشت.

حکومت و خلافت داود

این ملجرا آن هنگام شروع شد که به عنوان یکی از سربازان **طلوت**، به جنگ **جالوت** و لشکرش رفت و با سنگی که در **فلاخن** خود نهاده بود، جالوت **جبار** را کشت.

[۱۶] **«ایش»** ده پسر داشت، داود(علیه‌السلام) کوچک ترین آنها بود.

حضرت داود(علیه‌السلام) بسیار خوش صوت بود، به طوری که وقتی صدایش به **مناجات** بلند می‌شد، پرنندگان به سوی او می آمدند و حیوانات وحشی گردن می کشیدند تا صدای دل نشین او را بشنوند، او کوتاه قد و کبود چشم و کم مو بود، در میان **بنی اسرائیل** و در پیشگاه **طلوت** فرمانده شجاع و با ایمان لشکر **بنی اسرائیل**، دارای موقعیت **عظیم** بود.

[۱۷] **بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱۴، ص ۱۴.**

از ویژگیهای حضرت داود(علیه‌السلام) آن است که خداوند مقام رهبری و حکومت داری را به ایشان داد.

بر همین اساس خداوند می فرماید: «بِأَيِّ دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ ای داود! ما تو را **خلیفه** (و نماینده) خود در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن.»

[۱۸] **ص/سور ۳۸، آیه ۲۶.**

و نیز می فرماید: «وَوَجَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْجُمُعَةَ وَ فَصَّلَ الْأَخْطَبُ؛ و حکومت داود(علیه‌السلام) را استحکام بخشیدیم و به او **دانش** و شیوه داوری عادلانه عطا کردیم.»

[۱۹] **ص/سور ۳۸، آیه ۱۹.**

صندوق قس سره در کتب **اکمال الدین** از امام صادق(علیه‌السلام) و او از پدرانش، از **رسول خدا**(ص) روایت کرده که فرمود: داود صد سال تمام عمر کرد که چهل سال آن، دوران سلطنت و پادشاهی او بود. البته عمر داود چهل سال بود که شصت سال از عمرش را از عمر آتم گرفت. هنگامی که آتم از عمر کوتاه داود با خیر شد، شصت سال از عمرش را به او بخشید.

هفتاد سال و شش ماه از عمرش را در سر زمین حبرون(الخلیل) سکنی داشته و ما بقی را در بیت المقدس به سر برده و به زبان عبرانی سخن می گفته است.

نخستین دولت یهود را طلوت یا (شاول) حدود (۱۰۹۵-۱۰۵۵) قبل از میلا در شهر حبرون (الخلیل) تشکیل داد و پس از طلوت، داود (علیه‌السلام) پادشاه یهود شد و پایتخت یهود را به (بیوس) بیت المقدس منتقل نمود و سلیمان پس از داود بزرگ ترین حاکم یهود شناخته شد که در زمان او آرامش و سعادت برای همه وجود داشت.

«ترک اولی» ی داود در محراب از منظر قرآن

آنچه از **قرآن** مجید استفاده می شود بیش از این نیست که افرادی به عنوان داد خواهی از **محراب** داود بالا رفتند و نزد او حاضر شدند، او نخست وحشت کرد سپس به **شکایت** شاکی **گوش** فرا داد که یکی از آن دو **گوسفند ماده** (**میش**) داشته و دیگری فقط یک گوسفند، در حالی که صاحب نود و نه گوسفند از برادرش تقاضا داشته که یکی را هم به او وا گذار کند، او **حق** را به شاکی داد، و این تقاضا را **ظلم** و **تعدی** خواند، سپس از کار خود پشیمان گشت، و از خداوند تقاضای عفو کرد و **خدا** او را بخشید.

منتهی در اینجا دو **تعبیر** قابل دقت است: یکی مساله (**ازمایش**) و دیگری مساله(استغفار و توبه)

قرآن در این دو قسمت روی نقطه مشخصی انگشت نگذاشته، اما با توجه به قرائن موجود در این **آیت** و **روایت** اسلامی که در **تفسیر** این آیت آمده، داود اطلاعات و مهارت فراوانی در امر قضا داشت، و خدا می خواست او را آزمایش کند، لذا یک چنین شرایط غیر عادلی (وارد شدن بر داود از طریق غیر معمول از بالای محراب) برای او پیش آورد، او گرفتار دست پلچگی و عجله شد، و پیش از آنکه از طرف مقابل توضیحی بخواهد داوری کرد، هر چند داوری عادلانه بود.

گر چه او به زودی متوجه لغزش خود شد، و پیش از گذشتن وقت جبران نمود ولی هر چه بود کاری از او سر زد که شایسته مقام والای **نبوت** نبود لذا از این «**ترک اولی**» **استغفار** کرد، خداوند هم او را مشمول عفو و بخشش قرار داد.

گواه بر این تفسیر علاوه بر آنچه گذشت - آیه ای است که بلا فاصله بعد از این آیت می آید و به داود خطاب می کند که ما تو را **جانشین** خود در روی **زمین** قرار دادیم، لذا از روی حق و **عدالت** در میان مردم داوری کن و از هوا و هوس پیروی مکنما.

این تعبیر نشان می دهد که لغزش داود در طرز قضاوت و داوری بوده است.

به این ترتیب در آیت فوق چیزی که مخالف شأن و مقام این **پیامبر** بزرگ باشد وجود ندارد.

[۲۰] **تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۴۹.**

داستان خرافی تورات در مورد داود

اکنون به **تورات** مراجعه می کنیم تا به ببینیم در این زمینه چه می گوید؟ و هم **ریشه** بعضی از تفسیر های افراد نا آگاه و بی خبر را پیدا کنیم.

تورات در کتب دوم «**اشمونیل**» فصل یازده جمله های ۲ تا ۲۷ چنین می گوید: واقع شد که وقت **غروب** داود از بسترش بر خاست و بر پشت بام خانه ملک گردش کرد، و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شست شو می کرد، و آن زن بسیار خوب صورت و خوش منظر بود، و داود فرستاد و درباره آن زن استفسار نمود، و کسی گفت که آیا «**بیت شمع**» **دختر** «**البعام**» **زن** «**اوریه** حتی» نیست؟

و داود **ایل جین** را فرستاد و او را گرفت، و او نزد وی آمده، داود با او خوابید و او بعد از تمیز شدن از نجاستش به **خانه** خود رفت، و زن **حامله** شده، فرستاد و داود را مخبر

ساخته که حامله هستم ، و داود به «یوآب» فرستاد که «اوریاہ حتی» را نزد من بفرست ، و یوآب ، اوریاہ را نزد او فرستاد. و اوریاہ نزد وی آمد، و داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از خوش گذشتن جنگ پرسید.

و داود به اوریاہ گفت به خانه ات فرود آی و پا هایت را شستشو نمای ، و اوریاہ از خانه ملک بیرون رفت و از عقبش مجموعه **طعم** از ملک بیرون رفت . اما اوریاہ در دهنه خانه ملک با سایر بندگان آقايش خوابید و به خانه اش فرود نیامد، و هنگامی که داود را خبر داده گفتند که اوریاہ به خانه اش فرود نیامده بود، داود به اوریاہ گفت که آیا از سفر نیامده ای ؟ چرا به خانه ات فرود نیامدی ؟ و اوریاہ به داود عرض کرد که **صندوق** و **اسرائیل** و **یهودا**، در سایه بانها ساکنند، و آقايم یوآب و بندگان آقايم بروی **صحرا خیمه** نشینند، و من آیا می شود که به جهت خوردن و نوشیدن و خوابیدن با زن خود بخانه خود بروم ؟ به **حیات** جانم **(سوگند)** این کار را نخواهم کرد...

و واقع شد که داود صبح دم مکتوبی به یوآب نوشته به دست اوریاہ فرستاد، و در مکتوب بدین مضمون نوشت که اوریاہ را در مقابل روی جنگ شدیدی بگذارید، و از عقبش پس بروید، تا که زده شده بمیرد (کشته شود). و چنین شد بعد از آنی که یوآب شهر را ملاحظه کرده بود اوریاہ را در مکانی که می دانست مردمان دلیر در آن بوده باشند در آنجا گذاشت و مردمان شهر بیرون آمده با یوآب جنگیدند، و بعضی از قوم بندگان داود افتادند و اوریاہ حتی نیز مرد... زن اوریاہ شنید که شوهرش اوریاہ مرده است ، و به خصوص شوهرش **عزاداری** نمود و بعد از انقضای **تعزیه** داود فرستاد او را بخانه اش آورد که او زتش شد!... اما کاری که داود کرده بود در نظر خدا ناپسند آمد!

خلاصه این داستان تا به اینجا چنین می شود که : داود روزی به پشت بام قصر می رود و چشمش به خانه مجاور می افتد، زنی را برهنه در حال شستشو می بیند، عشق او در دلش جای می گیرد، به هر وسیله ای بود او را به خانه خود می آورد، و او از داود باردار می شود!

شوهر این زن یکی از افسران برجسته لشکر داود، و مرد پاک طینت و با صفائی بود، داود او را (نعوذ بالله) با توطئه ناجوان مردانه ای از طریق فرستادن او به منطقه خطرناکی در جنگ به **قتل** می رساند، و همسر او را رسماً به **ازدواج** خود درمی آورد!!

اکنون سوال اینجاست: آیا این ارجح با جمله ای که قرآن در آیت بعد از این می گوید: یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض .

[۱۰] ص/سور۳۸، آیه۲۶.

ای داود ما تو را **خلیفه** و نماینده خود در زمین قرار دادیم، سازگار است !؟

پیامبر خدا نه ، اگر یک فرد عادی مرتکب چنین جنایتی شود همسر افسر وفادار و پاک و با ایمانش را این چنین نا جوان مردانه از دست او بر باید مردم چه قضاوتی در باره او خواهند کرد و مجازاتش چیست؟! حتی اگر این کار از افسق فساق سر زند جای تعجب است .

درست است که تورات داود را پیامبر نمی داند ولی او را به عنوان یک پادشاه **عادل** که مقامی بس ارجمند داشته ، و بنیان گذار **معدن** بزرگ بنی اسرائیل بوده معرفی می کند.

جالب اینکه یکی از کتب های معروف تورات کتب **«مز امیر داود»** و مناجات های او است ، آیا **مناجات** و سخنان یک چنین آدمی می تواند در لایالی کتب آسمانی قرار گیرد؟

هر کس اندک **عقل** و شعوری داشته باشد می داند که داستان های تورات محرف کنونی در این زمینه خرافاتی است که به دست دشمنان **مکتب انبیاء** و یا افراد بسیار نا آگاه و **جاهل** ساخته و پرداخته شده است چگونه می توان آنها را معیار بحث قرار داد؟

آری عظمت قرآن در این است که از این گونه خرافات خالی است .

[۱۱] تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۵۴-۲۵۰.

روایات اسلامی و ماجرای داود

در روایت اسلامی **داستان** زشت و خرافی تورات به اشد وجه تکذیب شده ، از جمله در حدیثی از **امیر مؤمنان علی (علیه السلام)** آمده است که فرمود:

هر کس را نزد من آوردند که بگوید داود با همسر اوریا ازدواج کرده دو **حد** بر او جاری می کنم حدی برای نبوت و حدی برای **اسلام** .

چرا که نسبت فوق از یک سو نسبت یک عمل **نامشروع** به **انسان** مؤمنی است و از سوی دیگر هتک مقام نبوت است لذا باید دو بار **حد قذف** (هر بار ۸۰ **تازیانه**) در مورد او اجرا شود.

[۱۲] تفسیر مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۸، ص ۳۵۴، طبع مؤسسه الأعلمی.

همین معنی به تعبیر دیگری از آن امام بزرگوار نقل شده «هر کس حدیث داود را طبق آنچه افسانه سراین می گویند برای شما روایت کند من یکصد و شصت تازیانه به او خواهم زد».

در **حدیث** دیگری که «**صندوق**» در «**امالی**» از **امام صادق (علیه السلام)** نقل کرده چنین می خوانیم : ان رضا النلس لا یملک ، و السنتم لا تضبط، الم ینسوا داود الی انه تبع الطیر حتی نظر الی امراته اوریا فهواها، و انه قم زوجها امام التابوت حتی قتل ثم تزوج بها!:

[۱۳] الأمالی، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۶۴، طبع مؤسسه البعثة.

رضایت همه مردم را نمی توان به دست آورد، و زبان آنها را نمی توان بست ، آیا آنها این نسبت (فوق العاده زشت را) به داود ندادند که او به دنبال پرنده ای به پشت بام قصرش رفت ، و چشمش به همسر «اوریا» افتاد، و **عشق** او را به **دل** گرفت ، سپس همسر او را به **میدان** جنگ در پیشاپیش تابوت (که آثار انبیای بنی اسرائیل در آن حفظ می شد و به عنوان برکت در پیشاپیش لشکر حمل می نمودند) فرستاد تا کشته شد، سپس با همسرش ازدواج کرد؟! (جانی که پیامبر بزرگ خدا از زبان مردم در امان نباشد دیگران چه انتظاری می توانند داشته باشند).

قضاوت داود در نگاه امام رضا و امام صادق (علیهما السلام)

در حدیثی در «**عیون الاخبار**» از **امام رضا (علیه السلام)** چنین آمده است که به هنگام گفتگو با ارباب مذاهب مختلف در مورد **عصمت** پیامبران به یکی از حاضران (**علی بن جهم**) فرمود: شما درباره داود چه می گویند؟

او افسانه زن اوریا را این گونه شرح داد : می گویند داود در محرابش مشغول عبادت بود **شیطان** به صورت پرنده زیبایی در مقابل او نمایان شد، داود نمازش را شکست و به دنبال پرنده رفت ...!

مرغ پرید و داود آن را دنبال کرد، مرغ بالای بام رفت، داود هم به دنبالش به بام رفت، مرغ به داخل خانه اوریا فرزند حیان شد، داود به دنبالش رفت، و ناگهان زنی زیبا دید که مشغول آب تنی است. داود عاشق زن شد، و اتفاقاً همسر او یعنی اوریا را قبلاً به مأموریت جنگی روانه کرده بود، پس به امیر لشکر خود نوشت که اوریا را پیشاپیش تابوت بده، و او هم چنین کرد، اما به جای اینکه کشته شود، بر مشرکین غلبه کرد. و داود از شنیدن **قصة** ناراحت شد، دوباره به امیر لشکرش نوشت او را همچنان جلو تابوت قرار بده! امیر چنان کرد و اوریا کشته شد، و داود با همسر وی ازدواج کرد.

راوی می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) دست به پیشانی خود زد و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون آیا به یکی از انبیای خدا نسبت می دهید که **نماز** را سبک شمرده و آن را شکست، و به دنبال مرغ به خانه مردم در آمده، و به زن مردم نگاه کرده و عاشق شده، و شوهر او را متعصدا کشته است؟

این جهم پرسید: یا بن رسول الله پس گناه داود در داستان دو متخاصم چه بود؟

فرمود: وای بر تو خطای داود از این قرار بود که او در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی دانتر از او نیافریده، خدای تعالی (برای تربیت او، و دور نگه داشتن او از عجب) دو

فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند، یکی گفت ما دو خصم هستیم، که یکی به دیگری ستم کرده، تو بین ما به حق داوری کن و از راه حق منحرف مشو، و ما را به راه **علی** رهنمون شو. این آقا **پرادر** من نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، به من می گوید این یک میش خوبت را در اختیار من بگذار و این سخن را طوری می گوید که مرا زبون می کند، داود بدون اینکه از طرف مقابل بپرسد: تو چه می گویی؟ و یا از مدعی مطالبه **شاهد** کند در قضاوت عجله کرد و علیه آن طرف و به نفع صاحب یک میش حکم کرد، و گفت: او که از تو می خواهد یک میشت را هم در اختیارش بگذاری به تو ظلم کرده. خطای داود در همین بوده که از رسم داوری تجاوز کرده، نه آنکه شما می گوید، مگر نشنیده ای

که خدای عزوجل می فرماید: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ...
[\[۱۴۱\] ص/سور ۳۸، آیه ۲۶.](#)

این جهم عرضه داشت: یا بن **رسول الله** پس داستان داود با اوریا چه بوده؟
حضرت رضا(علیه السلام) فرمود: در عصر داود حکم چنین بود که اگر زنی شوهرش می مرد و یا کشته می شد، دیگر حق نداشت شوهری دیگر اختیار کند، و اولین کسی که خدا این حکم را برایش بر داشت و به او اجازه داد تا با زن شوهر مرده ازدواج کند، داود (علیه السلام) بود که با همسر اوریا بعد از کشته شدن او و گذشتن **عده** ازدواج کرد، و این بر مردم آن روز گران آمد. ثمره ازدواج داود با همسر اوریا (سلیمان نبی) بود که خداوند به آنها عنایت فرمود.
ثمره ازدواج داود با همسر اوریا (سلیمان نبی) بود که خداوند به آنها عنایت فرمود.
در امالی صدوق به سند خود از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که به **عقمه** فرمود: انسان نمی تواند رضایت همه مردم را به دست آورد و نیز نمی تواند زبان آنان را کنترل کند همین مردم بودند که به داود(علیه السلام) نسبت دادند که مرغی را دنبال کرد تا جایی که نگاهش به همسر اوریا افتاد و عاشق او شد و برای رسیدن به آن زن، اوریا را به جنگ فرستاد، آن هم در پیشا پیش تابوت قرارش داد تا کشته شود، و او بتواند با همسر وی ازدواج کند.
[\[۱۴۱\] تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۵۶-۲۵۹.](#)

خصلت های دهگانه داود

در **قرآن**، در آیه ۱۵ تا ۲۰ **سوره ص**، **خداوند** داود(علیه السلام) را با ده خصلت ارجمند می ستاید، حتی به **پیامبر اسلام**(ص) سفارش کرده که در برابر گزند مخالفان و بد خواهان همانند داود(علیه السلام) **صبر** و مقاومت داشته باشد.
در آیه نخست (آیه ۱۷ ص) چنین آمده: «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اَنْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَلْبُدِّ إِنَّهُ اُولَٰئِکَ»
[\[۱۴۱\] ص/سور ۳۸، آیه ۱۷.](#)

ای پیامبر! در برابر آن چه مخالفان می گویند **شکیبا** باش و به خاطر بیاور بنده ما داود(علیه السلام) را که صاحب قدرت، و بسیار باز گشت کننده به خدا بود.»
این خصالت عبارت است از:
۱. صبر و مقاومت.
۲. مقام **عبودیت** و بندگی.
۳. قوت و قدرت معنوی و جسمی.
۴. بازگشت و رجوع مداوم به خدا، و رابطه تنگاتنگ با خدا.
۵. کوه ها در تسخیر او بودند و با او **صبح** و **شام تسبیح** خدا می گفتند.
۶. پرننگان در تسبیح خدا با او هم آواز می شدند.
۷. آنها نه تنها در آغاز کار بلکه در همه احوال، با تسبیح او هماهنگ می شدند.
۸. داشتن حکومت استوار و مقتدرانه.
۹. علم و دانش سرشار که مایه برکت است.
۱۰. منطقی گویا، و بیانی لطیف و شیوا.
[\[۱۴۱\] تفسیر فخر رازی، ج ۲۶، ص ۱۸۳ \(با استفاده از آیات ۱۷ تا ۱۹ ص\).](#)

نزول وحی و کتب داود

خداوند در سوره نساء می فرماید: «انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل... و اتینا داود زبور»
[\[۱۴۱\] نساء/سور ۴، آیه ۱۶۳.](#)

ما به تو وحی فرستادیم: همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم (و نیز) به ابراهیم و اسماعیل... و به داود زبور دادیم.
در آیه شریفه به دو نکته اشاره نموده است یکی مسئله نزول وحی است و دیگری مسئله فرستادن کتاب «زبور» بر حضرت داود (علیه السلام) است. زبور نام کتابی که بر حضرت داود(علیه السلام) نازل شد، که مشتمل بر حمد و ثنای الهی، **نصایح** و **مناجات** و امور اخلاقی است، و خالی از ذکر اوامر و نواهی بود، بلکه شریعت داود(علیه السلام) همان شریعت تورات بود. زبور خطی برجسته داشت و مشتمل بر مواضع بود.
و در حیات القلوب به سند معتبر از امام صادق(علیه السلام) مروی است که زبور در شب هیجدهم ماه مبارک رمضان بر حضرت داود(علیه السلام) نازل شد.
مزامیر زبور در **کتب عهدین**، مشتمل بر ۱۵۰ فصل است که هر کدام به نام **مز مور** نامیده شده و سراسر آن به شکل **اندرز**، **دعا** و **مناجات** است.

شغل حضرت داود

در مورد کار و نیاز مالی **نبی** الله داود(علیه السلام)، امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: خداوند به حضرت داود(علیه السلام) **وحی** کرد: «بِعَمِّ الْعَبْدِ أَنْتَ إِلَّا أَنْتَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛ تو نیکو بندهای هستی، جز این که هزینه زندگی خود را از **بیت المال** تأمین می کنی.»
حضرت داود(علیه السلام) چهل روز **گریه** کرد، و از خداوند خواست که وسیله ای برای او فراهم سازد که از بیت المال مصرف نکند، **خداوند آهن** را بر او نرم کرد، او هر روز با آهن یک **زره** می ساخت و به هزار درهم می فروخت، بدین ترتیب ۳۶۰ زره ساخت و به ۳۶۰ هزار درهم فروخت، و از بیت المال بی نیاز گر دید.»
[\[۱۴۱\] تاریخ پیامبران، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۹۰.](#)

حضرت داود که به مسأله **جهاد** و دفاع، اهمیت بسیار می داد، در این فکر بود که وسیله دفاعی رزمندگان در عین آن که آنها را حفظ می کند، نرم و استفاده از آن آسان باشد. همین مطلب را از خداوند خواست.
خداوند آهن را مانند **شمع** و موم برای حضرت داود(علیه السلام) نرم کرد، و او از این موهبت کمال استفاده را در زره سازی نمود. و از بیت المال بی نیاز گر دید.

فرزندان حضرت داود و انتخاب جانشین

گویند داود(علیه‌السلام) نوزده پسر داشت که هر یک داعیه **ملک** داشتند، حق سبحانه نامه ای مهر کرده از **آسمان** فرستاد که در آن چند مسئله طرح شده بود و فرمود هر یک از **اولاد** تو این مسائل را پاسخ دهد بعد از تو **وارث** ملک باشد. داود، فرزندان را جمع کرد و اخیار و اشراف را حاضر گردانید و مسئله ها را بر فرزندان عرض فرمود تا جواب گویند. اولاد آن حضرت از جواب عاجز آمدند، اما سلیمان همه سوال ها را جواب داد و چون پاسخ های سلیمان موافق کتب منزل بود، اکابر بنی اسرائیل به فضل و کمال سلیمان معترف شدند و داود ملک را به او تسلیم کرد و دیگر روز **وفت** نمود و سلیمان بر تخت نشست. بنابر نقلی سلیمان در سن سیزده سالگی به وصیت پدر بجای او نشست.

سرانجام حضرت داود

داود(علیه‌السلام) کنیزی داشت که وقتی شب فرا می‌رسید همه در ها را قفل می‌کرد، و کلید های آنها را نزد داود(علیه‌السلام) می‌آورد. شبی مردی را در خانه دید، پرسید: چه کسی تو را وارد خانه کرد؟ او گفت: «من کسی هستم که بدون اجازه شاهان بر آنها وارد می‌گردم.» داود(علیه‌السلام) این سخن را شنید و گفت: آیا تو **عزرائیل** هستی؟ چرا قبلا پیام فرستادی تا من برای **مرگ** آماده گردم؟ عزرائیل گفت: من قبلا پیامهای بسیار برای تو فرستادم. داود(علیه‌السلام) گفت: آن پیامها را چه کسی برای من آورد؟ عزرائیل گفت: «پدرت، برادرت، همسایه‌ات و آشنایانت کجا رفتند؟» داود(علیه‌السلام) گفت: همه مردند. عزرائیل گفت: «آنها پیام رسانهای من به سوی تو بودند که تو نیز می‌میری همان گونه که آنها مردند.» سپس عزرائیل جان داود(علیه‌السلام) را قبض کرد.

بعد از مرگ داود پرننگن بسیاری با بال های خود، بالای سر جنازه اش **سایه** افکندند. و چهل هزار نفر از علماء و اکابر بنی اسرائیل به جنازه اش حاضر شدند و **جسد** او را بر داشتند جنازه آن حضرت را در بیت المقدس در **قریه** داود بر کوه **صیہون** به **خاک** سپردند. از داود هجده **فرزند** باقی ماند و یک پسر از همسر اوریا که همان سلیمان نبی بود حکومت و مقام علم و **نیوت** داود(علیه‌السلام) از جانب خدا به او عطا شد.

پانویس

۱. [↑](#) دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، خرمشاهی ج ۱، ص ۱۰۳۴.
۲. [↑](#) اعلام القرآن، شبستری، ص ۳۶۱ - ۳۶۳.
۳. [↑](#) بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۴-۱۵.
۴. [↑](#) کمل ابن اثیر، ج ۱، ص ۷۶-۷۸.
۵. [↑](#) مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۱.
۶. [↑](#) بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱۴، ص ۱۴.
۷. [↑](#) ص/سور ۳۸، آیه ۲۶.
۸. [↑](#) ص/سور ۳۸، آیه ۱۹.
۹. [↑](#) تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۴۹.
۱۰. [↑](#) ص/سور ۳۸، آیه ۲۶.
۱۱. [↑](#) تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۵۴-۲۵۰.
۱۲. [↑](#) تفسیر مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۸، ص ۳۵۴، طبع مؤسسه الأعلمی.
۱۳. [↑](#) الأمالی، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۶۴، طبع مؤسسه البعثة.
۱۴. [↑](#) ص/سور ۳۸، آیه ۲۶.
۱۵. [↑](#) تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۵۶-۲۵۹.
۱۶. [↑](#) ص/سور ۳۸، آیه ۱۷.
۱۷. [↑](#) تفسیر فخر رازی، ج ۲۶، ص ۱۸۳ (با استفاده از آیت ۱۷ تا ۱۹ صلد).
۱۸. [↑](#) نساء/سور ۴، آیه ۱۶۳.
۱۹. [↑](#) تاریخ پیامبران، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۹۰.

منبع

گروه پژوهشی ویکی فقه.

رده‌های این صفحه: [انبیاء بنی اسرائیل](#) | [پیامبر شناسی](#) | [پیامبران غیر اولوالعزم](#) | [تاریخ انبیاء](#) | [حضرت داود](#) | [قصص قرآنی](#)